

امکان سنجی اجرای حد سرقت بدون مطالبه شاکی خصوصی از منظر فقه و حقوق موضوعه ایران

(نویسنده مسئول) دکتر سید مهدی احمدی نیک

استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه مشهد و دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

ahmadinik@razavi.ac.ir

علی ریحانی اسدآباد

دانشجوی دکتری رشته فقه جزائی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

فقها جرائم را به سه دسته: حق الله محض، حق الناس محض و مشترک تقسیم نموده اند. در این که رسیدگی به جرائم حق الهی نیازی به شکایت و مطالبه شاکی خصوصی ندارد و جرائم حق الناسی الزاماً باید شاکی طرح مرافعه نماید اختلافی نیست اما در جرائم مشترک مانند سرقت، سه دیدگاه وجود دارد: مشهور فقها، قطع ید را متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی دانسته، مرحوم آیت الله خوئی با مشهور مخالفت نموده و مرحوم شیخ طوسی قائل به تفصیل شده بدین صورت که با وجود اقرار متهم، نیازی به مطالبه مالک نیست اما در صورت وجود بینه تبرّعی، مطالبه مالباخته لازم است. عمده ترین دلیل مشهور، روایت حسین بن خالد و مهمترین دلیل دیدگاه دوم و سوم صحیحه فضیل است، مشهور به تصور موافقت صحیحه با نظر عامه، روایت ابن خالد را ترجیح داده اند. در پژوهش پیش رو که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، پس از بررسی ادله، نتایج زیر حاصل گردید اولاً: تعارضی بین دو روایت وجود ندارد ثانیاً: نه در مرحله صدور و نه اجرای حکم، نیازی به مطالبه شاکی خصوصی نیست. ثالثاً: هیچ تفاوتی در ادله اثبات جرم وجود ندارد

کلمات کلیدی: سرقت حدی، قطع ید، بینه تبرّعی، مطالبه شاکی

فقه جزایی اسلامی، از ادوار نخست تا به امروز، تلاش داشته است میان ضمانت اجرای احکام الهی و ضرورت‌های اجتماعی تعادل برقرار کند. این نظام مجازاتی، مبتنی بر نصوص قرآنی و روایی، ساختاری منسجم برای مقابله با جرایم علیه حقوق اساسی ارائه می‌دهد. در نظام اسلامی، حفظ نظم از اهم واجبات است و اجرای حدود، ابزار تأمین آن شمرده می‌شود. برابر اصل ۱۵۶ قانون اساسی، اجرای حدود یکی از وظایف قوه قضائیه است. در این میان، حد سرقت به‌عنوان یکی از سنگین‌ترین مجازات‌ها، بیش از هر حد دیگری مورد توجه فقها و جرم‌شناسان قرار گرفته است. مجازات قطع ید سارق، فراتر از یک واکنش صرفاً تنبیهی، حامل لایه‌های عمیق اجتماعی، اخلاقی و پیشگیرانه است که در ادبیات جرم‌شناسی کلاسیک و نوین قابل تحلیل است. پرداختن به حد سرقت از منظر جرم‌شناختی جدید، نه صرفاً برای توجیه مجازات، بلکه برای تبیین فلسفه اجتماعی و اخلاقی حدود در اسلام است؛ یعنی نشان دادن این که چگونه این احکام الهی، با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان، و با رعایت دقیق موازین اثبات جرم، به حفظ ساختار جامعه کمک می‌کنند. حد سرقت، مستقیماً با امنیت اموال پیوند دارد و اجرای مؤثر آن می‌تواند از وقوع بسیاری از مفاسد اجتماعی جلوگیری نماید. هدف اصلی اجرای حدود، برقراری امنیت در جامعه و صیانت از کیان جامعه اسلامی است. این بدان معناست که اجرای حد، پیش از آن که مجازات فرد باشد، اقدام حفاظتی برای عموم جامعه است. اگر جامعه ببیند حکومت در برابر تعدی به اموال سکوت می‌کند، اعتماد عمومی به نظم حاکم فرو می‌پاشد.

در نگاه اول، ممکن است قطع ید صرفاً جنبه انتقامی یا بازدارندگی شدید بیابد، اما بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که هدف شارع فراتر از واکنش صرف به جرم است. تحلیل جامعه‌شناختی این حکم نشان می‌دهد که هدف شارع، برقراری نظم اجتماعی و امنیت اقتصادی است. سرقت مستقیماً به این نظم ضربه می‌زند، چرا که مالکیت خصوصی افراد را تهدید می‌کند. وقتی حد سرقت اجرا نشود، جامعه دچار بی‌نظمی می‌شود. اجرای حد، به مثابه یک اقدام درمانی قدرتمند، هنجار مالکیت را به سرعت تقویت کرده و اعتماد از دست رفته را بازیابی می‌نماید، هزینه جرم در ذهن عموم بسیار بالا می‌رود به حدی که سود حاصل از سرقت در برابر از دست دادن یک عضو، ناچیز جلوه می‌کند. با این وجود، علی‌رغم این که درصد قابل توجهی از پرونده‌های محاکم دادگستری‌ها با موضوع سرقت بوده اما به ندرت حکم به قطع ید صادر می‌شود که این موضوع بستگی به عوامل مختلفی از جمله اختلاف نظر فقها و در مواردی برداشت‌های متفاوت قضات، نسبت به برخی از شرائط و ماهیت جرم سرقت حدی دارد.

یکی از بنیادی‌ترین مباحث نظام عدالت کیفری اسلام تقسیم حقوق به حق الله، حق الناس و حق مشترک به شمار می‌رود که نقش تعیین‌کننده‌ای در اجرای حدود، عفو، و اسقاط مجازات‌ها دارد. تمایز سه‌گانه‌ی یادشده، نه صرفاً اصطلاحی، بلکه مبنای سیاست جنایی اسلام است، به نحوی که ماهیت حق در هر جرم، وضعیت اقامه دعوی، امکان عفو، سقوط حق، پذیرش توبه و اجرای حد را تعیین می‌کند.

حق الناس به حقوقی اطلاق می‌شود که نفع و ضرر آن‌ها اختصاص به شخص خاصی داشته و رسیدگی به آن متوقف بر اقامه دعوی و مطالبه‌ی صاحب حق است و عفو و مصالحه‌ی وی در جریان رسیدگی و اجرای مجازات مؤثر است در مقابل، جرائمی که تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلاق در نظم عمومی است، جرائم حق الهی اطلاق می‌شود این دسته از جرائم قابل گذشت نبوده و برای تعقیب و مجازات مرتکب نیازی به شکایت شاکی خصوصی نیست. برخی از جرائم مانند سرقت، مشترک بوده و واجد هر دو خصیصه حق الهی و حق الناسی هستند در ماهیت این گونه از جرائم، اختلاف نظر است و تقدم حیثیت حق الهی یا حق الناسی آن‌ها تاثیر بسزائی از حیث لزوم اقامه دعوی و اجرای مجازات دارد.

به طور کلی شرایط اساسی سرقت حدی عبارتند از:

- ۱- شرایط سارق
- ۲- شرایط مال مسروقه
- ۳- شرائط صاحب مال

در این که جهت اجرای حد سرقت، مطالبه صاحب مال، ضرورت دارد و در صورت اشتراط، متعلق آن چه می باشد، بین فقها اختلاف نظر است. عده ای از فقهای متقدم از جمله: صدوق، مفید، مرتضی، أبی الصلاح، سلار بن عبد العزیز، ابن زهرة، الکیدری، الراوندی، ابن حمزة متعرض این مساله نشده اند.

اکثر فقها، در کتاب حدود، شرایط سرقت حدی را مورد بحث و بررسی قرار داده و همان گونه که اشاره شد سه دیدگاه عمده وجود دارد. قانون گذار در بند د ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً به طرح مرافعه از سوی مالک اکتفاء کرده اما مشهور فقها متعلق آن را مطالبه اجرای حد می دانند و به تبع برخی از قضات نیز مطالبه اجرای حد را لازم دانسته و با تحقق سائر شرایط و صرفاً به خاطر این که شکات، تقاضای اجرای حد نکرده اند حکم حدی صادر نمی کنند.^۱

اگر چه پژوهشی با رویکرد پژوه حاضر به دست نیامد اما نوشته هایی نزدیک با این موضوع وجود دارد که برخی از مرتبط ترین آنها عبارتند از: « بررسی فقهی و قانونی شرائط تحقق سرقت مستوجب حد » نوشته حسن میر حسینی که شرائط قانونی تحقق سرقت مستوجب حد را با توجه به قانون حدود و قصاص مجلس شورای اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در پایان به نقد و بررسی تعدادی از آرای دادگاه ها که در این خصوص صادر شده پرداخته است.^۲ « بررسی فقهی و حقوقی موضوع سرقت در فقه اسلامی » نوشته فتح اله سلیمانی بلاغی که مبانی فقهی و حقوقی ادله جرم سرقت و شرایط آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و یکی از شرایط اجرای حد سرقت را این گونه اعلام نموده که صاحب مال می بایست از سارق نزد قاضی شکایت کند و صرفاً به بیان نظر شهید ثانی و محقق حلی در چند سطر اکتفاء کرده است.^۳ « مطالعه تطبیقی مجازات سرقت در فقه مذاهب اسلامی » نوشته محمد حسن بهشتی که مجازات سرقت را در مذاهب اسلامی مورد بحث قرار داده و یکی از شرایط اجرای حد را مطالبه شاکی خصوصی دانسته و صرفاً به بیان نظر صاحب جواهر و صاحب ریاض اکتفا کرده است. چنان که ملاحظه می شود هیچکدام از نوشته های به سامان رسیده با رویکرد پژوه حاضر انجام نشده از این رو پژوه غیر مسبوق به سابقه و دارای نوآوری می باشد.

اینک در ادامه، به بیان اقوال فقها و نقد و بررسی آن ها می پردازیم.

۱. دیدگاه اول (مشهور): اجرای حد سرقت متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی است

شیخ طوسی در کتاب مبسوط^۲ و خلاف^۳ می فرمایند: «لأنه لا مطالب له بها، ولا قطع بغير مطالب بالسرقة» اطلاق کلام بیانگر آن است که ایشان ثبوت حد سرقت را دایر مدار طرح مرافعه و مطالبه مال از سوی مالباخته می دانند.

^۱ . سامانه ملی آرای قضائی <https://ara.jri.ac.ir> دادنامه های شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۵۴۵ - ۹۳۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۵۴۵ / ۷ / ۱۳۹۳ و

۱۳۹۵ / ۶ / ۱ - ۹۳۰۹۹۸۱۸۳۱۱۰۰۸۸۲ و رأی شماره ۴۱۲ - ۱۳۷۰ / ۶ / ۱۶ - صادره از شعبه ۴ دیوان عالی کشور کتاب: قانون مجازات اسلامی در نظم

حقوق کنونی، تهران، ميثاق عدالت، ۱۳۸۴، ج اول، ص ۲۵۱

^۲ . طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد ۸ ص ۴۱

^۳ . طوسی، الخلاف؛ ج ۵، ص: ۴۲۶، ق

همچنین قاضی ابن براج^۱، ابن ادريس حلی^۲، محقق حلی^۳، علامه حلی^۴، شهید اول^۵، شهید ثانی^۶، فاضل هندی^۷، صاحب جواهر^۸، و مرحوم امام خمینی^۹ اجرای حد سرقت را متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی می دانند. از میان فقهای عامه نیز ابوحنیفه، شافعی^{۱۰}، ابو عباس ابن سريج، ابی طیب بن مسلمه و ابی حفص بن وکیل^{۱۱}، عبدالرحمن المقدسی^{۱۲} قاضی، ابن قدامه^{۱۳}، اجرای حد سرقت را متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی می دانند.

۱-۱ ادله قول اول:

۱-۱-۱ اصل برائت و قاعده درء:^{۱۴}

آیه (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^{۱۵} اطلاق دارد و این اطلاق به واسطه برخی نصوص مقید شده به این که اجرای حد سرقت منوط به مطالبه مالباخته است بنابراین چنانچه مسروق منه مطالبه نکند اما سرقت بواسطه اقرار ابتدائی سارق یا شهادت تبرعی و یا با علم قاضی ثابت شد شبهه حکمیه وجود دارد و در صورت شک، با تمسک به اصل برائت و قاعده درء مستفاد از حدیث نبوی «إِذْرَوْا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^{۱۶} حد سرقت اقامه نمی شود.

۱-۱-۲ اجماع:

صاحب جواهر^{۱۷} و فاضل هندی^{۱۸} ادعای اجماع کرده اند به این که در اجرای حد سرقت، مطالبه مسروق منه لازم است.

۱-۱-۳ روایات

۱-۱-۳-۱ روایت حسین بن خالد: وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُحْمُودِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ عَنِ

الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْوَاجِبُ عَلَى الْإِمَامِ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ يَزْنِي أَوْ يَشْرِبُ الْخَمْرَ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ

۱. قاضی ابن براج، المذهب، ج ۲ ص ۵۴۱

۲. حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۳ ص ۴۹۵

۳. حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴ ص ۱۶۵

۴. حلی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، ص ۱۸۶

۵. شهید اول، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، ص ۲۶۲.

۶. شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۱۴ ص ۵۳۱

۷. فاضل هندی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۰، ص: ۶۳۱

۸. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱ ص ۵۵۰

۹. خمینی، تحریر الوسیلة، جلد ۲ ص ۴۹۰

۱۰. الشافعی، الأم للشافعی، جلد ۷ ص ۱۵۹

۱۱. محیی الدین، المجموع شرح المذهب جلد: ۲۰ صفحه: ۹۶

۱۲. ابن قدامه، متن المقنع جلد ۱۰ صفحه: ۲۱۴

۱۳. ابن قدامة، المغنی، جلد: ۹ صفحه: ۱۲۹

۱۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱ ص ۵۵۰

۱۵. سوره مائده آیه ۳۸

۱۶. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸ ص ۴۷

۱۷. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱ ص ۵۵۰

۱۸. فاضل هندی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، جلد ۱۰ ص ۶۳۱

وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ مَعَ نَظَرِهِ لِأَنَّهُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَإِذَا نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ يَسْرِقُ أَنْ يَزُبُّهُ وَيَنْهَاهُ وَيَمْنَعِي وَيَدْعُهُ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ الْحَقَّ إِذَا كَانَ لِلَّهِ فَالْوَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ إِقَامَتُهُ وَإِذَا كَانَ لِلنَّاسِ فَهُوَ لِلنَّاسِ.^۱

از امام صادق عليه السلام چنین نقل شده است که: اگر امام مردی را در حال زنا یا شرب خمر دید اقامه حد بر او واجب است و با وجود مشاهده امام نیازی به بینة دیگری نیست چرا که امام، امین خدا در میان مخلوقات است اما اگر مردی را در حال سرقت دید باید او را بازدارد و نهی کند و بگذرد و رهايش کند راوی علت آن را می پرسد که امام در پاسخ می فرماید: هنگامی که حق برای خدا باشد بر امام واجب است آن را اقامه کند اما اگر برای مردم باشد اقامه آن هم بر مردم است.

بررسی سند روایت:

از آنجا که در وثاقت «علی بن محمد» و «حسین بن خالد» مناقشه شده^۲ لازم است وثاقت هر یک از راویان را بررسی نمایم.

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ:

آیت الله خوئی، علی بن محمد را توثیق و در مورد شخصیت وی می نویسد: علی بن محمد از مشایخ کلینی است و روایات زیادی در کافی از او نقل شده.^۳

برخی از فقهای معاصر مانند مرحوم حائری،^۴ سید محمود هاشمی شاهرودی^۵ محمد مومن^۶ به تبعیت از آیت الله خوئی، علی بن محمد را توثیق کرده اند.

در مقابل آیت الله مکارم شیرازی وثاقت «علی بن محمد» را به دلیل مشترک بودن بین افرادی که بعضی از آن ها مجهول می باشند نمی پذیرد.^۷

همچنین مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی علی رغم این که «علی بن محمد» را همان «ابن بندار» می داند اما وثاقت او را نمی پذیرد.^۸

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ:

در کتب رجال، توثیقی در خصوص مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُحْمُودِيِّ وارد نشده. آیت الله هاشمی شاهرودی به استناد توقیعی که کشی^۹ از برخی ثقات از امام عسکری علیه السلام درباره محمودی نقل نموده او را توثیق می کند.^{۱۰} آیت الله حائری می فرماید: توقیع مذکور دلالتی بر وثاقت «محمد بن احمد» ندارد.^{۱۱}

۱. طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، جلد ۴ ص ۲۱۶

۲. اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۱ ص ۶۶۹

۳. خویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۳، ص ۱۳۵

۴. حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۲۲۱

۵. هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا، ص ۳۹

۶. قمی، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، جلد یک ص ۳۴۳

۷. مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات (لمکارم)، در یک جلد ص ۴۵۳

۸. اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۳ ص ۴۴۳

۹. کشی، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، النص، ص: ۵۱۱

۱۰. هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا، ص ۳۹

۱۱. حائری، القضاء فی فقه الاسلامی ص ۲۲۱

مرحوم اردبیلی با عبارت: «ان ابا علی المحمودی ظاهر الجلالة و شرف المنزلة و علو القدر»^۱ محمد بن احمد را مدح می کند.

علامه مجلسی، محمد بن احمد و پدرش را توثیق نموده می فرماید: «یظهر من الرجال أن محمد بن أحمد بن حماد المحمودی و أباه كانا وکیلین لأبي جعفر علیه السلام و قد خرج مدح أبيه»^۲

حسین بن خالد :

در خصوص وثاقت حسین بن خالد که مستقیماً از امام صادق علیه السلام نقل کرده اختلاف نظر است. آیت الله مکارم، حسین بن خالد را به دلیل مشترک بودن بین حسین بن خالد الصیرفی که وثاقت او ثابت نشده و حسین بن خالد بن طهمان الخفاف که وثاقت او نزد جماعتی به اثبات رسیده معتبر نمی داند.^۳

آیت الله حائری می فرماید از آنجائی که حسین بن خالد مستقیماً از امام صادق روایت کرده نمی تواند حسین بن خالد صیرفی باشد بلکه حسین بن ابی العلاء است که همه مشایخ ثلاث از او روایت کرده و ثقة است و به فرض که حسین بن خالد صیرفی باشد، باز هم ثقة است؛ چون ازدی و بجلی از وی روایت کرده اند.^۴

آیت الله هاشمی شاهرودی می فرماید: « حسین بن خالد ثقة است خواه منظور از وی صیرفی باشد یا حسین بن ابی العلاء خفاف، چون مشایخ سه گانه از هر دو نفر روایت کرده اند.»^۵

یونس بن عبدالرحمن:

یونس بن عبدالرحمن از اصحاب اجماع می باشد و با الفاظی چون: امامی، ثقة و جلیل از وی یاد شده و هیچ اختلافی در وثاقت ایشان وجود ندارد.^۶

دلالت روایت :

روایت حسین بن خالد دلالت دارد به این که چنانچه امام مردی را در حال سرقت مشاهده کرد می بایست او را بازدارد و نمی تواند اقدام دیگری انجام دهد چرا که حق الناس است و اقامه آن هم بر عهده مردم است در نتیجه چنین برداشت می شود که حاکم نمی تواند بدون مطالبه مسروق منه، حد سرقت را اجرا کند.

۱-۳-۲ روایت صفوان: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ اللَّصَّ يَرْفَعُهُ أَوْ يَتْرُكُهُ فَقَالَ إِنَّ صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ كَانَ مُضْطَجِعاً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَوَضَعَ رِدَاءَهُ وَخَرَجَ يُهْرِيقُ الْمَاءَ فَوَجَدَ رِدَاءَهُ قَدْ سَرِقَ حِينَ رَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَنْ ذَهَبَ بِرِدَائِي فَذَهَبَ يَطْلُبُهُ فَأَخَذَ صَاحِبُهُ فَرَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ النَّبِيُّ ص اقْطَعُوا يَدَهُ فَقَالَ صَفْوَانُ أَتَقْطَعُ يَدَهُ مِنْ أَجْلِ رِدَائِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَنَا أَهْبُهُ لَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَهَلَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَيَّ قُلْتُ فَالْإِمَامُ بِمَنْزِلَتِهِ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُقُوفِ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى الْإِمَامِ فَقَالَ حَسَنٌ.^۷

۱. اردبیلی، جامع الرواة و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، ج ۲، ص ۵۹

۲. مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۶ ص ۸۵

۳. مکارم شیرازی، أنوار الفقهاء - كتاب الحدود و التعزیرات (لمکارم)، ص ۴۵۳

۴. حائری، الفضا فی فقه الاسلامی ص ۲۲۹

۵. هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا، ص ۳۸

۶. کشی، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، النص، ص: ۵۵۶

۷. کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷ ص ۲۵۱

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که: حلبی می گوید از امام درباره مردی پرسیدم که سارق را گرفته بود گفتم آیا او را نزد حاکم ببرد یا رها کند؟ امام فرمودند: صفوان بن امیه در مسجد الحرام خوابیده بود، عبای خود را گذاشت و خارج شد تا آب بپاشد وقتی برگشت متوجه شد عبای او سرقت شده گفت چه کسی عبای مرا برده ؟ جستجو کرد و آن را یافت و سارق را نزد پیامبر برد. پیامبر (ص) فرمود: دستش را قطع کنید. صفوان گفت: آیا دست او را برای عبای من قطع می کنید یا رسول الله؟ گفت: آری گفت: من آن را به او می بخشم. رسول خدا فرمود: این بخشیدن تا قبل از زمانی است که به من مراجعه کنید. سوال کردم آیا امام هم از این حیث که مرافعه نزدش مطرح شود همین حکم را دارد؟ فرمود آری، از امام در مورد عفو سارق قبل از این که به امام مراجعه شود پرسیدم که فرمودند خوب است.

دلالت روایت:

روایت دلالت دارد به این که مال باخته می تواند قبل از رجوع به امام (قبل از اثبات جرم) سارق را عفو کند و وقتی چنین حقی وجود دارد حاکم نمی تواند قبل از مطالبه او، حد سرقت را اجرا کند چرا که ممکن است صاحب مال، سارق را عفو نماید یا مال مسروقه را ببخشد بر همین اساس، اجرای حد سرقت متوقف بر مطالبه مسروق منه است.

۱-۳-۳-۱ روایت سماعه: وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ أَخَذَ سَارِقًا فَعَفَا عَنْهُ فَذَلِكَ لَهُ - فَإِذَا رُفِعَ إِلَى الْإِمَامِ قَطَعَهُ - فَإِنْ قَالَ الَّذِي سُرِقَ لَهُ أَنَا أَهْبُهُ لَهُ - لَمْ يَدْعُهُ الْإِمَامُ حَتَّى يَقْطَعَهُ إِذَا رَفَعَهُ إِلَيْهِ - وَإِنَّمَا الْهَبَةُ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ - وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ - فَإِذَا انْتَهَى الْحَدُّ إِلَى الْإِمَامِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتْرُكَهُ.^۱ از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده: اگر کسی سارق را بگیرد می تواند او را عفو کند اما اگر نزد امام آوردند دست او را قطع می کند، اگر کسی که چیزی از او دزدیده شده بگوید به او می بخشم امام او را رها نمی کند تا این که قطع کند چرا که بخشیدن قبل از آن است که نزد امام آورند دلیل آن هم قول خداوند متعال است که فرمود: «آنها حافظان و نگهبان حدود الهی هستند» پس اگر حد به امام ختم شود، هیچ کس حق ترک آن را ندارد.

دلالت روایت:

این روایت هم دلالت به این دارد که مالباخته می تواند قبل از رجوع به امام، سارق را عفو نماید و وقتی چنین حقی وجود دارد حاکم نمی تواند قبل از مطالبه او حد سرقت را اجرا کند.

۱-۳-۴-۱ روایت سکونی: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَسْفَعَنَّ أَحَدٌ فِي حَدٍّ إِذَا بَلَغَ الْإِمَامَ - فَإِنَّهُ (لَا يَمْلِكُهُ) وَ اسْفَعُ فِيمَا لَمْ يَبْلُغِ الْإِمَامَ إِذَا رَأَيْتَ النَّدَمَ وَ اسْفَعُ عِنْدَ الْإِمَامِ فِي غَيْرِ الْحَدِّ مَعَ الرَّجُوعِ مِنَ الْمُسْفُوحِ لَهُ وَ لَا يُسْفَعُ فِي حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.^۲

۱. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸ ص ۴۰

۲. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸ ص ۴۴

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که: در جرائم مستوجب حد که به امام رسیده کسی حق شفاعت کردن و ممانعت از اجرای حد را ندارد اما اگر دیدید مرتکب، نادم و پشیمان است واسطه شوید و شفاعت کنید تا به امام مراجعه نکنند. در جرائم غیر حدی نیز حتی اگر به امام مراجعه شده باشد می توانید واسطه شوید تا شاکی ببخشد.

دلالت:

این روایت هم دلالت دارد به این که مسروق منه می تواند قبل از طرح شکایت، سارق را ببخشد و وقتی چنین حقی وجود دارد امام نمی تواند بدون مطالبه او حد سرقت را اجرا کند.

۱- ۲ ارزیابی ادله دیدگاه اول

در ارتباط با دلیل اول باید عرض کنیم این جا مجرای اصل برائت نیست چرا که اصول عملیه، در جایی جریان دارد که دلیل نباشد و حال آن که در اینجا احادیثی وجود دارد که با وجود آن ها نمی توان به قاعده درء و اصل برائت، تمسک نمود. اما در ارتباط با دلیل دوم همان طور که گذشت بسیاری از فقهای متقدم متعرض این مساله نشده اند و دیدگاه ایشان مشخص نیست و با توجه به اختلافی بودن مساله، ادعای اجماع مردود است چرا که برخی از بزرگان مخالف آن هستند و بر فرض چنین اجماعی وجود داشته باشد با توجه به روایاتی که بیان شد این اجماع محتمل المدرک می باشد و اجماع محتمل المدرک حجیت ندارد

در ارتباط با دلیل سوم هر چند عده ای معتقدند «روایت خالد» ضعف سندی دارد اما همان طور که گذشت از این جهت خدشه ای بر آن نیست چرا که «علی بن محمد» علی بن محمد بن بندار و «حسین بن خالد» نیز چه حسین بن خالد صیرفی باشد و چه حسین بن ابی العلاء خفاف، در هر صورت امامی و ثقة هستند و سائر راویان نیز جزء اجلا و ثقات بوده و هیچ اختلافی در وثاقتشان نیست.

در این که این حکم، مختص امام معصوم علیه السلام است یا عمومیت دارد و نائب ایشان را هم در بر می گیرد اختلافی است. شیخ طوسی آن را مختص امام می داند^۱ اما ابن ادریس و برخی دیگر می فرمایند شامل نائب امام هم می شود.^۲ علاوه بر این وجود قرائنی مانند «اذا نظر»، «یسرق»، «یُزْبَرُهُ» و «یُنْهَاهُ» حکایت از آن دارد که این حکم، ناظر به شروع به جرم است یعنی مرحله ای که عنصر مادی جرم به صورت کامل محقق نشده و چنانچه امام فردی را در این وضعیت مشاهده کرد واجب است او را بازدارد و منع کند چرا که یکی از مسئولیت های ایشان، پیشگیری از وقوع جرم است. سائر روایات نیز صرفا حکایت از آن دارد که عفو و بخشش تا قبل از رجوع به امام است و دلالتی بر این که اجرای حد سرقت متوقف بر مطالبه مسروق منه است ندارد.

۲. دیدگاه دوم: اجرای حد سرقت بواسطه اقرار و عدم آن با بینه حسبیه

ظاهر عبارت شیخ طوسی در مبسوط و خلاف حکایت از آن داشت که اجرای حد سرقت متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی است اما در جایی دیگر بین ثبوت سرقت با اقرار و بینه، قائل به تفصیل شده می فرمایند:

^۱. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۶۹۱

^۲. حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳ ص ۴۳۲؛ هاشمی شاهرودی، بایسته های فقه جزا، ص ۴۰

چنانچه علیه کسی بینه اقامه شد به این که به اندازه نصاب، سرقت کرده و صاحب مال یا وکیل او حاضر نباشد دست او قطع نمی شود اما اگر خود سارق اقرار نماید حد اجرا می شود در ادامه می فرمایند دلیل ما بر این که قطع نمی شود این است که مالک غائب می تواند مال خودش را اباحه تصرف کند یا آن را به سارق تملیک یا وقف نماید و با وجود چنین احتمالاتی و به خاطر وجود شبهه، حد سرقت اجرا نمی شود اما در صورت اقرار مرتکب، حد اقامه می شود چرا که این حد به واسطه اقرار ثابت شده و قطع دست هم از حقوق الهی است و حق الله متوقف بر حضور غائب نیست.^۱

همچنین در جایی دیگر می فرمایند چنانچه بینه حسبه اقامه شد به این که فردی مرتکب سرقت شده یا با جاریه ای زنا کرده باشد سه دیدگاه وجود دارد نظر شیخ این است که به خاطر وجود شبهه، حد سرقت و زنا اجرا نمی شود اما در صورت وجود اقرار مرتکب، باز هم می فرمایند مساله اختلافی است اما به دلیل اطلاق آیه و روایات حد سرقت و زنا اقامه می شود.^۲

نکته: هیچ تعارض و تهافتی در کلام شیخ طوسی بین آنچه در دیدگاه اول گذشت با آنچه در دیدگاه دوم بیان شد وجود ندارد چرا که در عبارت « إذا سرق عينا يجب فيها القطع، فلم يقطع حتى ملك السرقة بهبة أو شراء، لم يسقط القطع عنه، سواء ملكها بعد أن ترافعا إلى الحاكم أو قبله، بلى إن كان ملكها قبل الترافع لم يقطع لأن القطع مشروط، لكن لأنه لا مطالب له بها شي مسروقه، ولا قطع بغير مطالب بالسرقة » می فرماید چنانچه کسی عینی سرقت کند قطع ید واجب است حتی اگر بعد از سرقت، آن را از طریق هبه یا خریدن تملک کند باز هم قطع ید واجب است و ساقط نمی شود منتها در اینجا یک استثنا وجود دارد و آن این که چنانچه قبل از ترافع، آن را تملک کرد قطع نمی شود و این عدم قطع، نه به خاطر این است که قطع ید مشروط به ترافع است بلکه به خاطر این است که مسروق منه دیگر ذی نفع نیست و قطع هم بدون مطالبه مال مسروقه ممکن نیست (در واقع قطع با امام است نه با مسروق منه) اما در عبارت « ان أقر بالسرقة... أقيم عليه الحد فيهما و... مع الإقرار فإنه يقام عليه الحد و القطع، لأنه يثبت عليه القطع بإقراره، و الحد بالزنا بإقراره، و هما من حقوق الله تعالى، فلا يقف على حضور الغائب. و الظاهر يوجب القطع و إقامة الحد عليه »^۳ که جرم سرقت بواسطه اقرار مجرم ثابت شده امام حد سرقت را اقامه می کند و همان طور که در عبارت اول بیان شد قطع ید دائر مدار طرح مرافعه نیست بلکه چنانچه خود سارق نزد امام اقرار به سرقت کرد امام حد را اجرا می کند.

۲-۱ ادله قول دوم

۲-۱-۱ اطلاق آیه قرآن

ظاهر آیه «فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»^۴ این است که حکم قطع دست اطلاق دارد و در صورت وجود اقرار، نیازی به مطالبه شاکی خصوصی نیست.

۲-۱-۲ روایات:

۲-۱-۲-۱ روایت فضیل بین یسار: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ مَنْ حُدِّدَ اللَّهُ مَرَّةً وَاحِدَةً حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا أَوْ حُرَّةً كَانَتْ أَوْ أَمَةً فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُقِيمَ الْحَدَّ عَلَيْهِ لِلَّذِي أَقَرَّ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ كَأَنَّهُ مَنْ كَانَ إِلَّا الزَّانِي الْمُحْصَنَ فَإِنَّهُ لَا يَرْجُمُهُ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ شُهَدَاءَ فَإِذَا شَهِدُوا صَرَبَهُ الْحَدَّ مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ يَرْجُمُهُ قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فِي حُقُوقِ

۱. طوسی، الخلاف، ج ۵ ص ۴۴۶

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸ ص ۴۱

۳. طوسی، الخلاف، ج ۵، ص: ۴۴۶

۴. مانده آیه ۳۴

الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ عِنْدَهُ حَتَّى يَحْضُرَ صَاحِبُ الْحَقِّ أَوْ وَلِيُّهُ فَيَطَالِبُهُ بِحَقِّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَمَا هَذِهِ الْحُدُودُ الَّتِي إِذَا أَقَرَّ بِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَى نَفْسِهِ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِيهَا فَقَالَ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِسَرِقَةٍ قَطَعَهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَإِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ شَرِبَ خَمْرًا حَدَّهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَإِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالزَّنا وَهُوَ غَيْرُ مُحْصَنٍ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ قَالَ وَ أَمَّا حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ فَإِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِفِرْيَةٍ لَمْ يَحْدَهُ حَتَّى يَحْضُرَ صَاحِبُ الْفِرْيَةِ أَوْ وَلِيُّهُ وَإِذَا أَقَرَّ بِقَتْلِ رَجُلٍ لَمْ يَقْتُلْهُ حَتَّى يَحْضُرَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ فَيَطَالِبُوا بِدَمِ صَاحِبِهِمْ^١

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده که: اگر کسی نزد امام یک بار به حدی از حدود الهی اقرار کند امام حد را اجرا می کند جز در زناى محصنه که با یک بار اقرار، رجم نمی شود مگر این که چهار نفر شهادت دهند در این صورت صد تازیانه می خورد و سپس رجم می شود اما اگر نزد امام به حقی از حقوق مسلمین اقرار کند تا صاحب حق یا ولی او، مطالبه نکند امام نمی تواند حد را اجرا کند برخی از اصحاب سوال کردند در چه جرائمی اگر یک بار اقرار به ارتکاب آن داشت حد می خورد؟ امام فرمودند: اگر نزد امام، اقرار به ارتکاب سرقت کند دست او قطع می شود چرا که حق الهی است اگر اقرار به شرب خمر کرد باز هم حد می خورد چرا که حق الهی است اما اگر نزد امام اقرار به فریہ کند حد نمی خورد تا این که صاحب فریہ یا ولی او حاضر شود (و شکایت کند) یا اگر اقرار به ارتکاب قتل عمد کند، تا اولیاء دم مطالبه نکنند قصاص نمی شود.

بررسی سند روایت :

در سند این روایت مناقشه ای نشده و در عالی ترین درجه صحت و اعتبار قرار دارد.^٢ شیخ طوسی در بخش مشیخه کتاب «التهدیب» طریق خود را به حسن بن محبوب آورده و از این جهت ارسالی در سند وجود ندارد.^٣ حسن بن محبوب از اصحاب اجماع بوده و علامه حلی او را از ارکان اربعه عصر خود، ثقه و عین می داند.^٤ نجاشی و کشی نیز در توصیف ابی ایوب با الفاظی چون: ثقه و کبیر المنزله یاد کرده اند^٥ مراد از فضیل، فضیل بن یسار نهی است که از فقهای معروف طبقه اول اصحاب اجماع می باشد.^٦

دلالت:

روایت صراحت دارد به این که سرقت از جرائم حق الله است و با یک بار اقرار، حد اجرا می شود و نیازی به مطالبه شاکی خصوصی نیست. همچنین روایاتی وجود دارد که اطلاق دارند به این که در صورت اقرار، دست سارق قطع می شود و مقید به مطالبه مسروق منه نشده که در ذیل به چند مورد از آنها اشاره می کنیم

١. عاملی، وسائل الشیعه، جلد ٢٨ ص ٥٧

٢. مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ١٦ ص ١٧؛ مجلسی اول، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ١٠ ص ١٧٨

٣. طوسی، تهذیب الأحکام، ص ٥٦

٤. علامه حلی، ترتیب خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، ص ١٥١

٥. نجاشی، رجال نجاشی، ص ٢١؛ محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی) ج ٢ ص ٦٦١

٦. محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی) ج ٢ ص ٤٧٢ و نجاشی، رجال نجاشی ص ٣٠٩

۲-۱-۲-۲ مرسله جمیل بن درّاج: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَلِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ حَتَّى يُقَرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرِقَةَ وَ لَمْ يُقَطَّعْ إِذَا لَمْ يَكُنْ شُهُودًا.^۱

دست سارق تا دو بار اقرار به ارتکاب جرم نکند قطع نمی شود و چنانچه از اقرار خود رجوع کند و شاهدی نباشد ضامن مال مسروقه خواهد بود.

۲-۱-۲-۳ روایت فضیل: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنْ أَقَرَّ الرَّجُلُ الْحُرُّ عَلَى نَفْسِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً عِنْدَ الْإِمَامِ قُطِعَ.^۲

چنانچه مردی نزد امام یک مرتبه اقرار کند قطع می شود

۲-۱-۲-۴ روایت جمیل: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ حَتَّى يُقَرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ وَلَا يُرْجَمَ الزَّانِي حَتَّى يُقَرَّ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.^۳

دست سارق تا دوبار ارتکاب به سرقت نکند قطع نمی شود و تا چهار مرتبه اقرار به زنا نکند رجم نمی شود.

دلالت: صرف نظر از این که روایات مذکور از حیث تعدد اقرار همخوانی ندارند اما همه آن‌ها صراحت دارند به

این که در صورت وجود اقرار، دست سارق قطع می شود و مقید به مطالبه مسروق منه نگردیده.

۲-۱-۳ قاعده درء:

مالک غائب می تواند مال خود را به سارق ببخشد یا وقف نماید یا اباحه تصرف کند یا اذن ورود به حرز دهد و وقتی چنین احتمالاتی وجود دارد هرچند بینة حسبیه شهادت دهند، به خاطر وجود این احتمالات و شبهات، به استناد قاعده درء و احتیاط در دماء مسلمین قطع ید انجام نمی شود اما در صورت اقرار، قطع می شود چرا که همان طور که به پاره ای از روایات اشاره کردیم با اقرار مرتکب، قطع ثابت است و متوقف بر حضور غائب نیست.^۴

۲-۲ ارزیابی ادله قول دوم:

عمده ترین دلیل قائلین به تفصیل، روایت فضیل است که از نظر سندی در عالی ترین درجه اعتبار قرار دارد اما از نظر محتوایی

اشکالاتی بر آن وارد شده که مورد بررسی قرار می گیرند

۱- مخالفت با نظر مشهور و موافق با نظر عامه در اکتفاء به یک بار اقرار؛

مرحوم شهید ثانی و مرحوم علامه مجلسی دلالت این حدیث را به دلیل مخالفت با نظر مشهور نمی پذیرند^۵

برخی نیز صدر روایت را حمل بر تقیه کرده اند^۶

در پاسخ گفته می شود:

۱. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸ ص ۲۵۱

۲. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸ ص ۲۵۱

۳. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸ ص ۲۵۱

۴. طوسی، الخلاف، ج ۵ ص ۴۴۶

۵. شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۱۴ ص ۳۴۱؛ مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۶ ص ۱۷

۶. اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۱ ص ۶۶۸

اولا: در اثبات حدود بواسطه یک بار اقرار بین علما اختلاف نظر است و اجماعی محقق نشده^۱ مگر این که گفته شود مخالفت افراد معلوم النسب مضر به تحقق اجماع نیست.

ثانیا: علی فرض وجود اجماع، این اجماع مدرکی است و اعتباری ندارد چرا که اعتبار اجماع به خاطر کاشفیت از قول معصوم است و با وجود مدرک، چنین اجماعی حجیت ندارد

ثالثا: این مساله در میان فقهای عامه نیز اختلافی است و این گونه نیست که نظر مخالف موافق نظر عامه باشد.^۲

۲- روایت به قرینه «عِنْدَ الْإِمَامِ» اختصاص به امام معصوم دارد؛

محقق حلی^۳، علامه حلی^۴ و اردبیلی^۵ قائل به این هستند که روایت، مختص امام معصوم است و وجه جمیع بین روایات را این گونه بیان کرده اند که نزد امام معصوم یک بار اقرار کافی است اما نزد قاضی و حاکم باید دو بار اقرار باشد.

در پاسخ گفته می شود: چنین تعبیری «عِنْدَ الْإِمَامِ» در بسیاری از روایات بکار رفته و منظور از امام، شخصی است که در حال قضاوت کردن است چه امام معصوم باشد و چه حاکم، لذا حمل عبارت فوق بر امام معصوم صحیح نیست.

۳- پذیرش اقرار عبد و امه به ضرر مولی؛

اولا: برخی این جا را حمل بر موردی کرده اند که مولی اذن در اقرار داده باشد.^۶

ثانیا: برخی گفته اند مراد، عبد و امه اصطلاحی نیست بلکه مراد عبدالله است.^۷

دیدگاه سوم: اجرای حد سرقت مطلقا متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی نیست

آیت الله خوئی می فرماید: سرقت چه با اقرار و چه با بیینه حسبه ثابت شود در هر صورت اقامه حد جایز است.^۸ از میان فقهای اهل سنت^۹ ابو لیلی^{۱۰} ابوبکر، مالک، ابی ثور و ابن منذور اجرای حد سرقت را متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی نمی دانند.^{۱۱}

۳-۱ ادله قول سوم:

۳-۱-۱ اقرار

استدلال این دیدگاه در صورت وجود اقرار، همان احادیثی است که در قول دوم به آنها اشاره کردیم.

۱. اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۳ ص ۲۷۸

۲. ابن قدامه، المغنی، ج ۹ ص ۱۳۸؛ طوسی، الخلاف، جلد ۵ ص ۴۴۳؛ اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۳ ص ۲۸۲

۳. حلی، نکت النهایه، جلد ۳ ص ۲۸۵

۴. حلی، مختلف الشیعہ فی أحكام الشریعہ، جلد ۹ ص ۲۲۴

۵. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۳ ص ۲۶۷

۶. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۳ ص ۲۶۶

۷. عاملی، وسائل الشیعہ، جلد ۲۸ ص ۲۵۰ و گلپایگانی، الدر المنصود فی أحكام الحدود، ج ۳ ص ۱۴۲

۸. خویی، مبانی تکملة المنهاج، جلد ۴۱ موسوعه ص ۳۸۱

۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱ ص ۵۵۱

۱۰. الشافعی، الأم للشافعی، جلد ۷ ص ۱۵۹

۱۱. ابن قدامه المقدسی، المغنی، جلد ۹: صفحه ۱۴۲؛ فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص: ۴۴۷

۳- ۱- ۲- شهادت تبرعی^۱

الف) اعتبار شهادت تبرعی در حقوق الهی:

عده ای از فقهای متقدم مانند شیخ مفید^۲، حلبی^۳، شیخ طوسی^۴، قاضی ابن براج^۵، ابن ادریس حلی^۶، محقق حلی^۷ و شهید ثانی^۸ شهادت تبرعی را به طور مطلق نمی پذیرند. اما مشهور فقها^۹، شهادت تبرعی را در حقوق الهی یا جایی که مصالح عمومی در میان باشد پذیرفته و این طور استدلال کرده اند که این شهادت، نوعی امر به معروف و نهی از منکر است که انجام آن واجب است و اساساً تبرعی نیست.^{۱۰}

ب) اعتبار شهادت تبرعی در حقوق آدمیان:

در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش شهادت تبرعی در حقوق آدمیان اختلاف نظر است مشهور^{۱۱}، این نوع از شهادت را برنتابیده و قائل به عدم جواز آن شده اند که در ادامه ادله آن‌ها را بررسی می کنیم.

۱- شهادت تبرعی، فرد را در معرض اتهام قرار می دهد:

محقق حلی اولین فقیهی است که استدلال نموده به این که شاهد متبرع، حرص بر شهادت دارد و همین موضوع او را در مظان اتهام قرارداده و به تبع شهادتش پذیرفته نمی شود.^{۱۲}

۲- اجماع:

صاحب جواهر و فاضل هندی اظهار داشته اند: شهادت تبرعی در حقوق آدمیان قبل از درخواست حاکم پذیرفته نمی شود و مهمترین دلیل آن‌ها اجماع فقهاست.^{۱۳}

۳- احادیث نبوی:

در رد شهادت تبرعی به احادیثی از نبی مکرم اسلام (ص) استناد شده از جمله: « خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ... ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ يُعْطُونَ الشَّهَادَةَ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلُوا »^{۱۴} قومی خواهند آمد که قبل از این که از آنها درخواست شود شهادت خواهند داد و یا « تقوم الساعة على قوم يشهدون من غير أن يُستشهدوا »^{۱۵}. قیامت بر گروهی به پا می شود که قبل از این که به شهادت طلبیده شوند شهادت دهند.

۱. شهادت تبرعی بدین معناست که فردی قبل از درخواست قاضی و حاکم، شهادت بر وقوع جرمی بدهد.

۲. بغدادی، المقنعة (للشيخ المفيد)، ص ۷۲۸

۳. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۴۳۶

۴. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۳۰

۵. طرابلسی، المذهب (لابن البراج)، ج ۲ ص ۵۶۱

۶. حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲ ص ۱۳۳

۷. حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴ ص ۱۲۰

۸. شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۴ ص ۲۱۴

۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱ ص ۱۰۶

۱۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱ ص ۱۰۸

۱۱. قمی، مبانی تحریر الوسیلة - القضاء و الشهادات، ص ۵۶۵

۱۲. حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۴ ص ۱۲۰

۱۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱ ص ۱۰۴؛ فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، جلد ۱۰ ص ۳۱۲

۱۴. أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۳۳ ص ۵۳

۱۵. مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲ ص ۵۰۸

اولا: این گونه نیست که هر تهمتی، مانع از پذیرش شهادت باشد بلکه اظهارات شاهدهی مردود است که عدالتش محرز نباشد یا کسی که در گفتارش زیاد خطا می کند اما شهادت زوج به نفع زوجه یا شهادت برادر به نفع برادر و پدر به نفع فرزند با این که عرفا در مظان اتهام هستند پذیرفته می شود.^۱ مضافا به این که حرص بر شهادت، گناه نیست و چنانچه شاهد دارای جمیع شرایط باشد شهادتش پذیرفته می شود و اصلا شاید حرص بر شهادت نداشته باشد بلکه به تصور این که اقامه شهادت بر او واجب است قبل از این که تقاضا شود شهادت دهد.

ثانیا: اجماعی محقق نشده چرا که عده ای از متقدمین اصلا متعرض این مساله نشده اند و افرادی مانند محقق اردبیلی^۲، سبزواری^۳، نراقی^۴ و ابن ادریس^۵ مخالف مشهور هستند.

ثالثا: احادیث نبوی، ضعف سندی دارد و اعتمادی به عمل مشهور نیست نمی توان گفت که ضعف سندی آن بواسطه عمل مشهور جبران شده چرا که غالب فقها اصلا به این روایات تمسک نکرده اند مضافا به این که روایت معارضی نیز از نبی مکرم اسلام (ص) نقل شده که فرمودند: «ألا أخبركم بخير الشهود؟» قالوا: بلى، يا رسول الله «قال: أن يشهد الرجل قبل أن يستشهد»^۶ آیا شما را به بهترین شهود خبر دهم گفتند بله فرمود: این که مردی قبل از این که به شهادت طلبیده شود شهادت دهد.

ج) اعتبار شهادت تبرعی در حقوق مشترک (مانند سرقت)

حسب تتبع به عمل آمده غالب فقها به جز فاضل هندی^۷ صاحب جواهر^۸ کاشف الغطاء^۹ ترحینی^{۱۰} روحانی^{۱۱}، گلپایگانی^{۱۲} و لنکرانی^{۱۳} متعرض این مساله نشده اند.

به طور کلی در اعتبار شهادت تبرعی در حقوق مشترک سه احتمال وجود دارد:

۱- در حقوق الهی (قطع دست) معتبر است اما در حقوق آدمی (رد مال) پذیرفته نمی شود.

۱. تبریزی، أسس القضاء و الشهادة، ص ۴۹۸

۲. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲ ص ۳۹۹

۳. سبزواری، کفایة الأحكام، جلد ۲ ص ۷۵۸

۴. نراقی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، جلد ۱۸ ص ۲۶۴

۵. حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲ ص ۱۳۳

۶. بیهقی، السنن الكبرى جلد: ۱۰ صفحه: ۲۶۸

۷. فاضل هندی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، جلد ۱۰ ص ۳۱۳

۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱ ص ۱۰۹

۹. نجفی، أنوار الفقاهة - کتاب الشهادات (لکاشف الغطاء، حسن)، ص ۴۶

۱۰. عاملی، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهیة، جلد ۴ ص ۱۶۸

۱۱. روحانی، فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)، جلد ۲۵ ص ۳۰۷

۱۲. گلپایگانی، کتاب الشهادات (لگلپایگانی)، ص ۲۱۳

۱۳. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادات، ص ۴۹۳

۲- مطلقاً پذیرفته می شود چرا که تنها دلیل منع اعتبار شهادت تبرعی، اجماع می باشد که یک دلیل لبی است و در موارد شک، به قدر متیقن که حقوق خالص آدمی است اکتفاء می شود.

۳- تفصیل بین موارد، به این که چنانچه غلبه با حق الهی باشد معتبر است و چنانچه غلبه با حق آدمی باشد پذیرفته نمی شود مثلاً در مواردی مانند طلاق، رضاع، خلع، عفو از قصاص و نسب پذیرفته می شود چرا که در این موارد دعوی با تراضی ساقط نمی شود.

۴- قانون

از زمان تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تا تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مقررات مربوط به سرقت، دچار دگرگونی های فراوانی شده است. پس از انقلاب اسلامی ایران، قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱/۶/۳ جایگزین قانون مجازات عمومی شد و شرایط اجرای حد سرقت در ماده ۲۱۷ احصاء که یکی از موارد آن این بود که «صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند» در سال ۱۳۷۰ با تصویب قانون مجازات اسلامی با این که تغییراتی در برخی از مواد قانون حدود و قصاص اعمال شد اما شرایط سرقت حدی تغییری نکرد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز، یکی از شرایط سرقت حدی این است که «صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند» و مشروط به مطالبه اجرای حد از سوی مالباخته نشده است^۱

نتیجه گیری:

از مجموعه مباحث به دست آمد که روایت خالد و فضیل از نظر سندی فاقد ایراد بوده و هر دو از حیث سند معتبر و صحیح و قابل استناد می باشند و تعارضی بین آن ها از نظر دلالتی وجود ندارد چرا که:

اولاً: حدیث خالد به دلالت کلماتی مانند «اذا نظر»، «یسرق»، «یَزْبِرُهُ» و «يُنْهَاهُ» ناظر به شروع به جرم است و حدیث فضیل به قرینه عبارت «اقر عند الامام» حکایت از وقوع جرم تام دارد.

ثانیاً: جرم سرقت، ذو وجهین است (استرداد مال که جنبه حق الناسی آن می باشد و قطع ید، جنبه حق اللهی آن) و تعلیل امام در حدیث خالد اختصاص به جنبه حق الناسی آن دارد اما قطع ید در حدیث فضیل، ناظر به جنبه حق اللهی آن می باشد.

همچنین روشن شد که مدلول حدیث خالد، اختصاص به امام معصوم علیه السلام و نائب عام ایشان دارد و شامل قضات فعلی نمی شود. از این رو هیچ مستند شرعی و قانونی مبنی بر این که اجرای حد سرقت، متوقف بر مطالبه شاکی خصوصی باشد وجود ندارد چرا که بعد از اثبات جرم سرقت، مسروق منه حق عفو ندارد، روایت خالد صرفاً دلالت دارد به این که جهت اثبات وقوع جرم سرقت و احراز این که مال غیر را برده، طرح مرافعه از سوی وی لازم است (در واقع احراز وقوع جرم سرقت، متوقف بر طرح مرافعه است اما اجرای حد سرقت متوقف بر مطالبه نیست) بنابراین در صورت اقرار ابتدائی سارق یا وجود قرائن و اماراتی که عادتاً منجر به حصول علم قاضی می گردد و یا وجود بینه تبرعی و تحقق سائر شرائط، قطع ید ثابت است و نیازی به مطالبه شاکی نیست. آنچه از احادیث گفته شده استنباط می گردد این است که در صورت اثبات وقوع جرم، قطع ید لازم است، منتها چنانچه مالک قبل از اثبات، متهم را ببخشد، قطع ید انجام نمی شود و این عدم قطع، نه به خاطر بخشیدن مالک، بلکه به خاطر عدم اثبات جرم است. بر خلاف نظر مرحوم شیخ طوسی در ادله اثبات جرم، هیچ تفاوتی بین اقرار سارق، علم قاضی و بینه تبرعی وجود ندارد.

علی رغم این که صاحب جواهر بر استدلال مرحوم شیخ طوسی مناقشه وارد کرده و قطع ید را متوقف بر مطالبه شاکی می داند اما در بحث شهادت تبرعی قائل به این شد که اجرای حد سرقت منوط به مطالبه شاکی نیست.

باتوجه به مراتب فوق نه در مرحله صدور حکم و نه در مرحله اجرای حد سرقت، مطالبه شاکی خصوصی لازم نیست.

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده ۲۶۸

قرآن کریم

- (۱) ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني. مسند أحمد. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ ق
- (۲) ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد. المغني. قاهره: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ هـ ق
- (۳) ابن قدامة، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي. الشرح الكبير على متن المقنع. بيروت: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع، أشرف على طباعته: محمد رشيد رضا صاحب المنار. بی تا
- (۴) ابن نعمان بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان. المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
- (۵) اردبیلی، محمد بن علی. جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد. بيروت: دار الأضواء. چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ ق.
- (۶) اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ ق.
- (۷) اردبیلی، سيد عبد الكريم موسوی. فقه الحدود و التعزيرات. قم: مؤسسة النشر لجامعة المفيد رحمه الله. چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ ق.
- (۸) اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ ق.
- (۹) بهشتی، محمد حسن بهشتی « مطالعه تطبیقی مجازات سرقت در فقه مذاهب اسلامی » پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه. دانشکده الهیات و معارف اسلامی سال ۱۳۸۳
- (۱۰) بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، أبو بكر البیهقي. السنن الكبرى. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ دوم، ۱۴۲۴ هـ ق
- (۱۱) تبریزی، جواد بن علی. أسس القضاء و الشهادة. قم: دفتر مؤلف. چاپ اول، بی تا.
- (۱۲) حائری، سيد كاظم حسینی. القضاء في الفقه الإسلامي. قم: مجمع اندیشه اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ ق.
- (۱۳) حرعالمی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ ق.
- (۱۴) حلبی، ابو الصلاح، تقی الدين بن نجم الدين. الكافي في الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام. چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ ق.
- (۱۵) حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ ق.

- ۱۶) حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۱۷) حلی، علامه، حسن بن یوسف. ترتیب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی ایران. ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۱۸) حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۱۹) حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۲۰) حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۲۱) حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. نکت النهایة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۲۲) خمینی، سید روح الله موسوی. تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم. چاپ اول، بی تا
- ۲۳) خویی، سید ابوالقاسم موسوی. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی جایی تا.
- ۲۴) خویی، سید ابو القاسم موسوی. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره. چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
- ۲۵) سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن. کفاية الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۲۶) سلیمانی، بلاغی فتح اله «بررسی فقهی و حقوقی موضوع سرقت در فقه اسلامی» پایان نامه کارشناسی ارشد. مرکز پیام نور تهران. دانشکده الهیات و معارف اسلامی ۱۳۸۸
- ۲۷) الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشي المكي. الأم للشافعي. بيروت: دار المعرفة. ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۲۸) شاهرودی، سید محمود هاشمی. بایسته های فقه جزا. تهران: نشر میزان، نشر دادگستر. چاپ اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
- ۲۹) شیرازی، ناصر مکارم. أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات (لمکارم). انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، قم: ایران، اول. ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۳۰) طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز. المهذب (لابن البراج). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۳۱) طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ق.
- ۳۲) طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق.

- (۳۳) طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ.ق.
- (۳۴) طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ.ق.
- (۳۵) طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- (۳۶) عاملی، حرّ، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- (۳۷) عاملی، سید محمد حسین ترحینی. الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية. قم: دار الفقه للطباعة و النشر. چاپ چهارم، ۱۴۲۷ هـ.ق.
- (۳۸) عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بيروت: دار التراث: الدار الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- (۳۹) عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- (۴۰) قمی، سید صادق حسینی روحانی. فقه الصادق علیه السلام (لروحانی). قم: دار الكتاب : مدرسه امام صادق علیه السلام. چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- (۴۱) قمی، محمد مؤمن. الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- (۴۲) قمی، محمد مؤمن، مبانی تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- (۴۳) کشی، محمد بن عمر. رجال الکشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادي) . قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول، ۱۳۶۳ هـ.ش .
- (۴۴) کشی، محمد بن عمر. رجال الکشي - إختيار معرفة الرجال، النص. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد. چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق .
- (۴۵) کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. الکافي (ط - الإسلامية). تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم. ۱۴۰۷ هـ.ق.
- (۴۶) گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. الدر المنضود في أحكام الحدود. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- (۴۷) گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. کتاب الشهادات (للگلپایگانی). قم: جناب مقرر کتاب. چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- (۴۸) لنکرانی، محمد فاضل موحدي. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القضاء و الشهادات. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام. چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.

- (٤٩) مجلسی اول، محمد تقی. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه. قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور. چاپ دوم، ١٤٠٦ هـ.ق.
- (٥٠) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار. قم: كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى. چاپ اول، ١٤٠٦ هـ.ق.
- (٥١) مغربى، ابو حنيفه، نعمان بن محمد تميمى. دعائم الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ دوم. ١٣٨٥ هـ.ق.
- (٥٢) مير حسینی، حسن « بررسی فقهی و قانونی شرائط تحقق سرقت مستوجب حد » پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسى سال ١٣٧٠ هـ ش
- (٥٣) نجاشی، احمد بن على، نجاشی، احمد بن على. رجال نجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه. چاپ ششم، ١٣٦٥ هـ ش.
- (٥٤) نجفى، صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ هفتم، ١٤٠٤ هـ.ق.
- (٥٥) نجفى، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر. أنوار الفقاهة - کتاب الشهادات (لکاشف الغطاء). نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء. چاپ اول، ١٤٢٢ هـ.ق.
- (٥٦) نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى. مستند الشيعة في أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول، ١٤١٥ هـ.ق.
- (٥٧) نووي، أبو زكريا محيي الدين بن شرف النووي. المجموع شرح المذهب. قم: دار الفكر. بی تا.